

درس های اعتصاب معدنچیان بریتانیا

م. ناهید

ادای سهمی در بحث و بررسی درس های اعتصاب معدنچیان ،
نقشی نیز در مقابله با این دو مسأله داشته باشد .

دلایل و چگونگی آغاز اعتصاب

در طی یک سال قبل از اعتصاب ، " سازمان ملی ذغال سنگ " (س . م . ذ .) ۲۳ معدن را بسته و ۲۱ هزار شغل را از بین برده بود . در اول ماه مارس ۱۹۸۴ ، پروژه بستن معدن کورتون وود اعلام گشت و روز بعد طرح کلی س . م . ذ . مبنی بر کاهش تولید به مقدار چهار میلیون تن (به منظور رساندن تولید سالانه به ۹۷/۴ میلیون تن ، کمترین سطح تولید در طول قرن) و بیکاری ۲۴ هزار معدنچی ارائه داده شد . به منظور توجیه این طرح ، س . م . ذ . ، مخارج " غیر اقتصادی " این معادن را مطرح کرد . اما این در واقع سرپوش و دروغی بیش نبود . برای اثبات این نکته تنها مقایسه مخارج تولید برق حاصل از ذغال سنگ (۱/۸ پنس برواحد) و مخارج بسرق اتمی ، بدیل دولت در مقابل ذغال سنگ (۳/۲ پنس برواحد) کافی است . طرح بستن معادن و بیکاری معدنچیان در ارائه استراتژی دولت بر سر مسأله انرژی مبنی بر رها کردن ذغال سنگ بعنوان منبع اساسی انرژی و سیاست های کلی دولت در جهت کاهش نقش اتحادیه ها و در دست گرفتن کنترل کامل صنعت به منظور کاهش دستمزدها ، افزایش با آوری و خصوصی نمودن بخش های مهم صنعت است . برخورد دولت به صنعت ذغال سنگ در رابطه با منافع کمیانی های خصوصی از جمله " سوخت اتمی بریتانیا " ، کمیانی های نفتی که بزرگترین کمیانی های خصوصی بریتانیا هستند و همچنین عزم جزم دولت در تحویل بخش های اساسی از صنعت برق و صنعت ذغال سنگ به شرکت های خصوصی قابل فهم است . (در حال حاضر ، انحصار تولید برق به " سازمان مرکزی تولید برق " و انحصار تولید ذغال سنگ به " س . م . ذ . " تعلق دارد) . رقم سرسام آوری که توسط دولت در اعتصاب معدنچیان خرج شد تا توجه به هزاران میلیون پوند منافع این کمیانی تعجب آور نیست .

" اتحادیه ملی معدنچیان " (ا . م . ذ .) س قدرتمندی در مقابل سیاست های اقتصادی دولت بوده است . پشتوانه قدرت اتحادیه ، در گذشته مبارزاتی معدنچیان نهفته است : در طول قرن اخیر ، معدنچیان در مرکز مبارزات کارگری بریتانیا بوده اند . در اعتصاب ۱۹۲۱ و پس از آن در اعتصاب ۱۹۲۶ که به اعتصاب عمومی منجر شد ، معدنچیان تنها با شلاق گرسنگی به سرکارهای خود برگشتند . خیانت رهبران بوروکرات اتحادیه ها در ۱۹۲۶ نیز دلیل اساسی شکست اعتصاب بود . پس از این شکست فاحش ، ۵۰ سال سپری شد تا آنکه معدنچیان بار دیگر به میدان مبارزه بازگردند . انتخاب اولین حکومت " حزب کارگر " در ۱۹۴۵ و ملی شدن صنعت ذغال سنگ در ۱۹۴۷ نقش اساسی در تغییر شرایط موقعیت معدنچیان ایفا کرد . با این وجود ، ملی شدن صنعت ذغال سنگ تنها بدین معنی بود که معادن دیگر نه توسط صاحبان خصوصی بلکه توسط

پنج ماه پیش دهها هزار معدنچی بریتانیا بی پس از یک سال اعتصاب و مبارزه بدون دستیابی به خواسته های مشخص خود به سرکارها نشان برگشتند . علیرغم مبارزه جوی معدنچیان ، شیوه های انقلابی مبارزاتی ، عدم سازش از جانب رهبری اعتصاب ، همبستگی بخش های دیگر طبقه ، متجمله زنان ، سیاهان و سایر اقشار جامعه و همچنین همبستگی بین المللی ، این اعتصاب با شکست پایان گرفت . در قبال شکست مسوولیتی متوجه معدنچیان نبود . آنان حتی در روز شکست ، زمانی که با صفوف منظم خود پشت پرچمها نشان و در حال شعار دادن به معدنها رفتند ، مبارزه جویی و عزم راسخ شان برای ادامه مبارزه را به نمایش گذاردند . شکست را از طرفی خیانت و کارهای شکنجی بوروکراسی اتحادیه های سراسری کارگری و جنبش کارگری توضیح می دهد و از جانب دیگر ، بحران چپ و فقدان یک رهبری انقلابی که قادر به ارائه برنامه و استراتژی انقلابی اتحادیه های صحت و سازماندهی حول آن باشد . رهبری معدنچیان ، جناح اسکارگیل ، علیرغم پیگیری در مبارزه و خودداری از سازش بر سر اعتصاب و خواسته های آن ، نمی توانست از سطح جناح چپ بوروکراسی فراتر رود . با این وجود ، سطح آگاهی و سازماندهی معدنچیان در طول مبارزه و تجارب عمیق و غنی اعتصاب موجب شد که شکست اعتصاب با دستاوردهای مهمی نیز همراه باشد . دولت موفق به درهم شکستن معدنچیان نشد و اگر هم بر سر خواسته های مشخص اعتصاب نبردارد ، بهای گزافی برای آن پرداخت . در قبال هر معدنچی اعتصابی حدود ۲۶ هزار پوند از جانب دولت در این اعتصاب خرج شد ، نقش دولت و نهادهای آن آشکارا افشاء شد و حکومت تا چربه سطح قابل ملاحظه ای در انظار عمومی بی اعتبار گشت . در مقابل ، معدنچیان از لحاظ تشکیلاتی ، آگاهی سیاسی و تجربه مبارزاتی ، از این اعتصاب نیرومند تر بیرون آمدند ، هرچند که تا شیران کلی شکست را نباید از مدنظر دور داشت .

علیرغم گذشت پنج ماه از اعتصاب ، بحث و بررسی خطوط کلی فوق از اهمیت ویژه برخوردار است . یک سال اعتصاب و مبارزه ، شیوه های مبارزاتی و اتحادی که بین معدنچیان و سایر اقشار طبقه متوسط ملی و بین المللی ایجاد شد ، نقش دولت سرمایه داری و نهادهای آن ، نقش اتحادیه ها و رهبران بوروکرات آنها ، نقش حزب کارگر و مداخله گروه های چپ انگلیس در اعتصاب درسهای مهمی در رابطه با جنبش کارگری بطور کلی ، جنبش کارگری در اروپا و انگلیس بطور خاص ایجاد کرد . گذشته است . متأسفانه ، سیروهای چپ ایرانی اهمیت لازم را برای این درسها قائل نشده اند . صرف نظر از چند مقاله کالی در نشریات نیروهای مختلف ، در رابطه با مطالعه ، پیگیری و بررسی درسهای اعتصاب کاری جدی نشده است . ریشه این کمبود در دو مسأله می توان دید : یکی آنکه بخش غالب در چپ ، انترناسیونالیسم را صرفاً به شعار و فرمولی که در کتابها بهایش خاک می خورد تقلیل داده است و دیگر آنکه با شیوه نقد و بررسی تجربیات جنبش کارگری جهانی به منظور اتخاذ درس های مثبت و منفی آن بیگانه است . باشد که این مقاله به

سازمان ذغال سنگ، بعنوان نماینده کل سرمایه‌داری بریتانیا کنترل می‌شدند. رشد اقتصادی بعد از جنگ جهانی صنعت ذغال سنگ را نیز تحت تأثیر قرار داد: در ۱۹۴۴ ذغال سنگ بیش از ۹۰ درصد انرژی مصرفی بریتانیا را تأمین می‌کرد. قیمت ذغال سنگ کمترین قیمت بازاری آن تعیین شده بود تا منافع سایر بخشهای صنعت بریتانیا تضمین شود. نخست تحت حکومت حزب کارگر (۵۱ - ۱۹۴۵) و سپس تحت حکومت محافظه کاران، معدنچیان مجبور به تولید فراوان و مداوم شدند. در ۱۹۵۷ تقاضا برای ذغال سنگ بطور فاحشی کاهش یافت. نفت و گاز از زارزان، ارزش ذغال سنگ کاست و در ۱۹۷۰ مصرف ذغال سنگ به ۴۶/۶ درصد کل انرژی مصرفی رسید. از طرفی دیگر در سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ معادن سرعت مکانیزه شدند و از این طریق تعداد معدنچیان مورد نیاز مستقیماً کاهش یافت. نتایج این تغییرات برای معدنچیان فاجعه انگیز بود. در ۱۹۵۵، ۶۹۸ معدن مشغول بکار بودند، در ۱۹۷۱ این تعداد به ۲۹۲ رسید. معنای این امر بیکاری بیش از چهار صد هزار معدنچی بود. رهبران معدنچیان در مقابل این اقدامات اساساً سکوت کردند، سکوتی که ناشی از سیاستهای دست راستی این رهبران بود. در مناطقی که حزب کمونیست، بدلیل نقش خود در مبارزات سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، رهبری اتحادیه را در دست داشت نیز سیاست‌های ارائه شده فرق چندانی نداشت. علیرغم این رهبری‌ها، معدنچیان حول خواسته‌های خود دست به مبارزات "غیر رسمی" (یعنی بدون تأشیر رهبری اتحادیه) زدند. در مناطقی چون اسکاتلند، یورک شایرو و لوز جنوبی مبارزه جویی قابل ملاحظه‌ای بین اعضای اتحادیه شکل گرفت و اعتبار ۱۹۷۲ این روند را تسریع کرد. تهاجم دولت سرمایه‌داری به مشاغل و حقوق معدنچیان و خصوصاً سیاستهای حکومت حزب کارگر (ویلسون) در رابطه با بستن معادن و کاهش دستمزدها و سازماندهی رهبری اتحادیه با حکومت حزب کارگر بر سر این حملات، پایه‌های اساسی انکشاف روند مبارزه جویی معدنچیان را تشکیل می‌داد. جناح چپ رهبری اتحادیه در چنین چهارچوبی بوجود آمد و در نتیجه پیروزی اعتبار ۱۹۷۲ که موفق به افزایش دستمزدها شد، نفوذ خود را در اتحادیه مستحکم تر کرد. در اعتبار ۱۹۷۴ که منجر به سقوط حکومت ادوارد هیث و انتخاب حکومت حزب کارگر شد، مبارزه شدت تحت کنترل رهبران اتحادیه بود. محدودیت حداکثر ۶ نفر برای پیکت‌های مسیار که به منظور گسترش اعتبار به سه مناطق دیگر فرستاده می‌شدند تحمیل شد و رهبری بوروکرات اتحادیه، اعتبار را به مساله انتخابات و به حکومت رساندن حزب کارگر محدود کرد. جناح چپ رهبری اتحادیه (از جمله اسکاتلند و اوان بیسکو) مطرح می‌کردند که انتخابات مساله را حل نخواهد کرد. انتخابات حزب کارگر را به حکومت برگرداند و ما یکل فوت، وزیر کار، بسیاری از خواسته‌های اتحادیه را عملی کرد. اما پیروزی‌های کارگران در سیستم سرمایه‌داری هیچگاه تضمین شده نیست. طولی نگذشت که حزب کارگر نیز سیاست‌های ضد کارگری اتخاذ کرد و این با رتحت استراتژی "قرار داد اجتماعی" این رهبران اتحادیه‌ها بودند که کنترل و کاهش دستمزدها را به اجرا گذاشتند. سیاست‌های حکومت حزب کارگر و همکاران اتحادیه ملی معدنچیان با سازمان ملی ذغال سنگ و اشتراک آن در سیاست‌های ضد کارگری این سازمان راه را برای بهای گزافی که معدنچیان در ۱۹۸۴ مجبور به پرداخت شدند، باز کرد.

حکومت مارگارت تاچر که در ماه مه ۱۹۷۹ بر سر کار آمد، در جهت انداختن با ربحان سرمایه‌داری بدوش کارگران و به منظور تضمین سیاست‌های اقتصادی خود عزم جزم کرد تا تناسبات نیروهای طبقاتی را به نفع سرمایه تغییر دهد و در این رابطه سیاست تهاجمی برنا مریزی شده‌ای را علیه اتحادیه‌ها و جنبش کارگری آغاز کرد. تسویه حساب با صنعت ذغال سنگ و اتحادیه معدنچیان در مرکز این سیاست تهاجمی قرار داشت. با حمایت حکومت، "سازمان مرکزی تولید برق" بیش از پیش به انرژی اتمی روی آورد، "برنا مه برای ذغال سنگ" سرمایه‌گذاری برای ایجاد سوپر معدن‌ها و افزایش ظرفیت تولیدی‌شان را به اجرا گذاشت، تکنولوژی جدید در این معادن بکار گرفته شد و در نتیجه، سایر معادن بعنوان "غیر اقتصادی" معرفی شدند. افزایش سوددهی و برنا مریزی برای فروش سوپر معدن‌ها به سرمایه‌داران خصوصی به معنی بیکاری دهها هزار معدنچی و از بین رفتن شهرک‌هایشان بود. در مقابل این سیاست‌ها، معدنچیان و جناح چپ رهبری اتحادیه دست به مبارزاتی زنده که تحریم افسانه‌کاری یکی از مشخص‌ترین اشکال آن بود. مبارزه جویی معدنچیان در اعتبار پراکنده خود را به نمایش می‌گذاشت. اما، در مقابل ضامن که اینجاست و آنجا بسته می‌شدند، اعتبار سراسری تنها پاسخ اساسی بود.

طرح بستن کورتون وود در اول مارس ۱۹۸۴، ضرورت اعتبار سراسری معدنچیان را مطرح کرد. معدنچیان دریا - فتنه که این پروژه آغاز طرح دولت مبنی بر نابودی مشاغل، شهرک‌ها و اتحادیه‌هاست و علیرغم اینکه بهار فصل مناسبی برای اعتبار در معادن نیست، ناچار شدند به اعتبار، تنها اسلحه‌کاری خود، روی بیاورند. معدنچیان یورک شایر و اسکاتلند اعتبار را آغاز کردند و در ۴ مارس، بخش کورتون وود به اتفاق آراء اعتبار را داد. معدنچیان اعتباری با تشکیل پیکت‌های ثابت و سایر در معادن دیگر موج اعتبار را گسترش دادند. هیات اجرایی سراسری اتحادیه در جلسه ۸ مارس خود با ۲۲ رای موافق علیه ۳ رای مخالف تصمیم به گسترش سراسری اعتبار گرفت و ضمانت اجرای اعتبار در هر منطقه‌ای را تحت ماده ۴۱۰ - که بخشهای محلی را در صورتی که قبلاً از هیات اجرایی کسب اجازه کرده باشند، مجاز می‌کنند که بدون یک رای گیری عمومی دست به اعتبار بزنند - تأیید کرد. دوشنبه ۱۲ مارس اعتبار سراسری معدنچیان آغاز شد.

در طول اعتبار مساله عدم تصمیم گیری اعتبار از طریق رای گیری سراسری نه تنها از جانب دولت و دست راستی‌ها بلکه از جانب بخشهایی از رهبری حزب کارگر و بوروکراسی کارگری علیه اعتبار بکار گرفته شد. موضع اعلام اعتبار سراسری بدون یک رای گیری بزرگ استدلال منطقی استوار بود: موضوع اعتبار بیکاری بخشی از معدنچیان بود. آنطور که پیتربیت فیلد، منشی مرکزی اتحادیه، مطرح کرد: "هیچ کس حق ندارد به بیکاری دیگری رای بدهد." اگر موضوع اعتبار بر سر مساله دستمزدها و با ساعات کار بود هر کسی با شرایط مساوی در نظر خواهی شرکت می‌کرد، حال آنکه مساله بستن معادن در مناطق مشخصی، در وهله اول مساله معدنچیان همان منطقه بود. موضع رهبری اتحادیه موضعی اصولی بود؛ با این وجود ما هم پس از گذشت اعتبار بخشی از معدنچیان مبارز نیز بحث می‌کردند که در صورت اعلام یک رای گیری هم‌دها دشمنان اعتبار بسته می‌شود و هم‌رای قاطع بخشهای عظیمی از معدن -

نچیان به نفع اعتصاب، یک پیروزی در مقابل بهانه ترسانان و دشمنان محسوب می شد.

رهبری معدنچیان مطمئن نبود که رای گیری سراسری به نفع اعتصاب باشد. واقعیتی که پشت این تحلیل نهفته بود در رابطه با شکل تشکیلاتی اتحادیه قابل فهم است. در ابتدا (سال ۱۸۸۹) اتحادیه در واقع فدراسیونی از اتحادیه های صنعتی محلی بود و مسائلی چون دستمزدها در سطح محلی مورد مذاکره قرار می گرفت. در ۱۹۴۴ فدراسیون مبدل به "اتحادیه ملی معدنچیان" شد و قدرت اداری به کنفرانس انتخابی سالانه محول شد. علیرغم این تغییر، اتحادیه های محلی همچنان حفظ شدند. امروز اتحادیه ملی متشکل از ۲۰ اتحادیه محلی است که هر یک کارگران و بودجه خود را دارند و آزادریات اجراییه مرکزی اتحادیه در سطح محلی تصمیم گرفته می شود. با وجودی که اتحادیه معدنچیان بعنوان یک اتحادیه صنعتی (ساخته شده بر اساس شاخه صنعتی) امتیازات والایی در رابطه با ارائه سیاست و استراتژی واحد در رابطه با کل شاخه صنعتی و سازماندهی سراسری مبارزه دارد، لیکن استقلال و جدایی اتحادیه های محلی و گروه های داخل اتحادیه مسائل متعددی را در رابطه با نیازهای مبارزاتی ایجاد می کند. ساختار تشکیلاتی اتحادیه مانعی در راه تبادل تجربه و هماهنگی بین معدنچیان مناطق مختلف بوده است. عدم اعتماد رهبران اعتصاب به بخشهایی از قبیل نانتینگها که مستقیماً لطمه ای از پروژه به بستن معادن نمی دید و عدم درگیر کردن آنها در نظرخواهی در مسائلی که این شکل تشکیلاتی بوجود می آورد. ندریشه دارد. دولت سرمایه داری به منظور پیروزی در حملات خود علیه جنبش کارگری همیشه از سیاست تفرقه افکنی بین بخشهای مختلف استفاده می کند. یک شکل تشکیلاتی که در آن استقلال و جدایی اتحادیه های محلی حفظ شود، پایه ای برای این تفرقه افکنی بوجود می آورد. برخورد آگاهانه به این مسأله و تلاش بیشتر در جهت ربط دادن خواسته های اعتصاب ۸۵-۸۴ به کل صنعت ذغال سنگ، اساس منزوی ساختن جناح راست رهبری اتحادیه و جلوگیری از ایجاد تفرقه هایی بود که خصوصاً پس از گذشت مدتی از اعتصاب در اتحادیه بروز کرد. رهبری اعتصاب تاکتیک عدم برگزاری رای گیری را جایگزین تلاش جدی در جهت انزوا ی سیاسی رهبران دست راستی کرد. فقدان یک مبارزه سیاسی و روشن از جانب رهبری اعتصاب علیه این رهبران دست راستی موجب شد که تفرقه های درون اتحادیه در ظاهر بر سر مسائلی چون دموکراسی و ضرورت رای گیری بنظر برسد.

شیوه های مبارزاتی معدنچیان

تشکیل پیکت های توده ای شیوه ای بود که معدنچیان برای سازماندهی و گسترش اعتصاب اتخاذ کردند. و از این طریق بسیج توده ای را اساس کار خود قرار دادند و مستقیماً به توده های کارگری متوسل شدند. دشمنی "سازمان ملی ذغال سنگ" و دولت و نهادهای آن با پیکت های توده ای روشن است ولی این دشمنی به دولت محدود نمی شد. رهبران بوروکرات اتحادیه ها، رهبری حزب کارگر و همچنین حزب کمونیست نیز تاکتیک پیکت های توده ای برای گسترش اعتصاب را به نفع بستند. آنها حل و فصل مسائل را از بالا به بسیج توده ای که در تقابل با منافع خاص بوروکراتیک و سیاستهایشان قرار می گیرد، ترجیح می دهند. علیرغم مخالفت و کارشکنی آنان

و بر پایه مبارزه جویی دهها هزار معدنچی، چهار تا پنج هزار پیکت اعتصاب در معادن مختلف، نیروگاه های انرژی و بنادر تشکیل شدند. هر روز هفته و بطور شبانه روزی ۲۲ نیروگاه انرژی توسط پیکت های اعتصاب پوشیده شده بودند. پشتوانه، مخارج و نیرویی که صرف این کار شد هزاران معدنچی داوطلب و فعال بود که سریعاً به سازماندهی، بسیج کننده و سخنرانهای قابل تبدیل شدند.

یکی از مهم ترین جنبه های مبارزات معدنچیان را بر خورد آنها به نهادهای دولت خصوصاً پلیس و دادگاهها تشکیل می دهد. نقش نیروی پلیس، دادگاهها و وسایل ارتسباط جمعی بمثابه ابزار دولت، در این اعتصاب آشکار شد. به محض تشکیل صفوف پیکت در نانتینگها هزاران پلیس روانه محل شدند و همزمان با تشدید و گسترش مبارزه معدنچیان بر تعداد افراد پلیس و سیاست تهاجمی و وحشیگرانه شان افزوده شد. شهرک های معدنچیان توسط پلیس اشغال شدند و انواع وسایل و روشها (حاسوسی، کنترل تلفن ها، فرستادن عوامل تحریک در صفوف پیکت، دستگیری وسیع و خشونت وحشیانه علیه زنان و مردان معدنچی) علیه اعتصاب بکار گرفته شد. خشونت پلیس در نبرد رگریون نمونه ای از عملکردش در طول اعتصاب می باشد. دادگاهها بدون استثنا علیه هزاران مبارز دستگیر شده رای صادر کردند و در ۱۰ اکتبر اتحادیه معدنچیان و آرتواسکارگیل را به جرم اعتصاب "غیر قانونی" به پرداخت جریمه سنگین محکوم کردند. مجازات شدید دستگیرشدگان و اتحادیه نشان می دهد که در واقع در "قانون سرمایه داری حایی برای حقوقی نظیر حق اعتصاب، حق تشکیل پیکت اعتصاب و دفاع از خود وجود ندارد.

اعتصاب آشکاران نشان داد که قانون گرایی اتحادیه ها و حزب کارگر سرپوشی بیش بر سازشکاری و تسلیم طلبی در مقابل دولت سرمایه داری نیست. معدنچیان در مقابل وحشیگری و حملات پلیس، اقدامات سازمان داده شده دادگاهها، تبلیغات و دروغ پراکنی های مطبوعات بورژوازی در دام این قانون گرایی نیفتادند. آنان حملات پلیس را با دفاع از خود پاسخ دادند و از پذیرفتن تصمیمات دادگاهها مبنی بر غیرقانونی بودن اعتصاب سر باز زدند. افشاکاری پیگیر اتحادیه و رهبری اسکارگیل در مورد نقش دروغ پراکنی، تحریف و تحمیق مطبوعات و رادیو تلویزیون نقش سیاسی و وسایل ارتباط جمعی را زیر سوال برد. معدنچیان نشان دادند که اتحادیه ها و حزب کارگری با ید با قانون گرایی در سطح نظری و عملی تسویه حساب کنند.

شکل تشکیلاتی پیشبرد مبارزه، سازماندهی صفوف پیکت و سایر امور از منطقه ای به منطقه دیگر فرق می کسرد. کمیته های اعتصاب، مراکز اعتصاب که اساساً مور مربوط به غذای رسانی، مسائل ایجاد شده با بیمه اجتماعی و غیره را بعهده داشتند و با دفاع اتحادیه و کمیته اجرای بخش های اتحادیه در هر محل سازماندهی امور را بعهده داشتند. علیرغم شرکت فعالانه هزاران معدنچی داوطلب در کلیه امور، کنترل و تصمیم گیری در دست کارگران تمام وقت اتحادیه بود و این امر در برخی موارد مشکلاتی ایجاد کرد. در بسیاری موارد ابتکارات معدنچیان فعال در سازماندهی از تصمیمات رسمی فراتر می رفت. تصمیمات سیاسی از جانب هیات اجراییه سراسری اتخاذ می شد، اما تشکیلات کنفرانس های نمایندگان

منتخب معدنچیان در طول اعتصاب امکان شرکت وسیع تر معدنچیان اعتصابی در تصمیمات راگسترش داد. انتشار بولتن های اعتصاب توسط بخشهای مختلف اتحادیه علاوه بر نشریه سراسری اتحادیه و همچنین بولتن هایی که به ابتکار پایه های اتحادیه و در سطوح محلی منتشر شدند، نقش مهمی در انعکاس روحیه و نظرات، جمع بندی تجارب و سازماندهی هر دوره از فعالیتها ایفا کردند.

مخارج صوف پیکت و سیر کردن هزاران خانواده معدنچیان اعتصابی مساله ای اساسی بود. بسیج برای جمع آوری کمک های مالی یکی دیگر از شیوه های مهم مبارزه معدنچیان بود. پس از مبارزه پیگیر آنان، مقرری ماهیانه (هپوند) برای اعضای حزب کارگرو اتحادیه ها در رابطه با کمک به اعتصاب تعیین شد. هزاران مرکز جمع آوری پول، مواد غذایی و لباس تشکیل شد. کنسرت، نمایش فیلم، فروش لوازم دست دوم، فروش پوستر، بلوز، جاکلیدی و حتی کیسه پلاستیکی حامل شعارهای اعتصاب و بسیاری ابتکارات دیگر برای جمع آوری پول سازمان داده شد. در شهرک های معدنچیان فعالیتی شبانه روزی و متکی بر تلاش همگانی به منظور سیر کردن همه خانواده ها و افراد مجرد جریان داشت. روحیه تعاون و اشتراک حاکم کلید حل بسیاری از مسائل بود.

معدنچیان آگاه بودند که پیروزی شان در گروهی همبستگی فعال بخشهای دیگر طبقه کارگرو ساقا راجا معاست. شرکت معدنچیان اعتصابی در ساختن "گروه های پشتیبان معدنچیان" و فعالیت های این گروه ها، تشکیل صوف پیکت در مقابل نیروگاه های انرژی، بنا در کارخانه های فولاد که از سوخت ذغال سنگ استفاده می کنند و خطوط راه آهنی که حمل و نقل ذغال سنگ را بعهده دارند با هدف جلب حمایت کارگران این مراکز برای متوقف نمودن ذغال سنگ، مبارزه در کنفرانس سالانه اتحادیه های سراسری ("شورای اتحادیه ها") و کنفرانس حزب کارگر برای وادار ساختن آنها به اتخاذ اقدامات مشخص در حمایت از اعتصاب، همه برای آگاهی استوار بود. پیشنهاد مشخص سازماندهی "روزهای عمل" یعنی اعتصابهای یک روزه در جهت تضعیف دولت و تبدیل روحیه همبستگی با اعتصاب به اقدامات مشخص مبارزاتی از اهمیت ویژه برخوردار بود. معدنچیان همچنین توانستند متحدین و یاران خود را تشخیص دهند و با دادن پاسخ مثبت به پشتیبانی گروه های زنان، جنبش علیه تسلیح اتمی، گروه های سیاهان و مهاجران، گروه متشکل هموسکول های طرفدار معدنچیان و همبستگی بین المللی و با ربط دادن مبارزه خود به سایرین، وحدت مبارزاتی چشمگیری را ایجا دکنند.

نقش زنان در اعتصاب

قبل از بررسی نقش زنان در اعتصاب لازم است به موقعیت زنان در شهرک های معدنچیان و دلایل شرکت آنان در اعتصاب اشاره بشود. بدلیل خارج بودن اکثریت زنان از روند تولید و نقش اساسی مردان معدنچی در تولید و موراجتماعی مناطق مسکونی، زنان معدنچیان در موقعیتی ثانوی قرار داشتند. درگیری زنان در اعتصاب در وهله اول بدلیل نیازهای مبارزه و ضرورت تضمین بقای شهرک ها و خانواده های معدنچی در طول اعتصاب صورت گرفت. از همان ابتدا، زنان در مقابل تبلیغات مطبوعات بورژوازی مبنی بر مخالفت همسران معدن

نچیان با اعتصاب قد علم کردند و طی چند هفته اول اعتصاب، "گروه های عمل زنان" در شهرک های مختلف تشکیل شدند. در اوایل کار این گروه ها حول سازماندهی آشپزخانه های عمومی و مرغذارسانی به معدنچیان وارد عمل شدند و با سرعت گروه های زنان در کلیه امور مربوط به اعتصاب از جمله شرکت در صوف پیکت، رویارویی با پلیس، برپایی تظاهرات و میتینگ های اعتراضی درگیر گشتند. به منظور جمع آوری کمک های مالی، زنان روانه شهرها و حتی کشورهای دیگر شدند و در جلسات عمومی در کالج ها، دانشگاه ها، مراکز کار، جلسات حزب کارگرو غیره در رابطه با دلایل اعتصاب، نقیض دولت و نهادها و حقانیت مبارزه شان سخنرانی کردند.

جنبش زنان علیه بستن معادن "تحت تاثیر جنبش رهای زن ایجاد شد، اما بسیاری از مبارزات زنان معدنچیان و سطحی از آگاهی که در طول این مبارزات بدست آمد بدون تاثیر گرفتن از جنبش رهایی زن نمی توانست عملی شود. علیرغم آگاهی از شرکت زنان در اعتصاب بدلیل نیازهای اعتصاب، فعالیت های آنان و آن شکلی از سازماندهی که اتخاذ کردند، ناشی از موقعیت خاص شان بعنوان زن بود. سازماندهی مستقل زنان، جدا از اتحادیه و مردان معدنچی نقش اساسی در گسترش نقش زنان در اعتصاب داشت. این شکل مبارزه زنان قبلا توسط زنان "جنبش صلح گرین هام کمون" که نقش مرکزی در مبارزه علیه تسلیح اتمی و مسابقه تسلیحاتی کشورهای امپریالیستی داشته است، مطرح شده بود. برخورد اتحادیه و معدنچیان به نقش زنان در مبارزات، تحت تاثیر مردسالاری حاکم بر جامعه و نتیجه جنبش کارگری و همچنین بسیاری از نیروهای چپ بود. در اوایل اعتصاب، در پاسخ به زنانی که خواهان شرکت در صوف پیکت بودند، مسوولین اتحادیه مطرح کردند که سازماندهی مردان خود به اندازه کافی مشکل است. همسران و دوستان دختر معدنچیان در مقابل این برخورد به سازماندهی مستقل پرداخته و نشان دادند که قادر به سازماندهی خود هستند.

رهبران بوروکرات جنبش کارگری و بسیاری از نیروهای چپ، در تقابل با خود سازماندهی زنان استدلال کرده اند که این امر منجر به تجزیه مبارزات و صوف کارگران می شود. نتایج دوستانه و ردهای سازماندهی مستقل زنان معدنچیان عکس این استدلال را اثبات کرد. اگر آنان منتظر اتحادیه و مردان نمی شدند، در بهترین حالت، نقش شان از آشپزی و غذارسانی به معدنچیان فراتر نمی رفت. مسائلی از قبیل مقاومت مردان در مقابل شرکت همسران و دختران نشان در صوف پیکت و جلسات عمومی و مقاومت اتحادیه در مقابل شرکت زنان در جلسات اتحادیه و تصمیم گیری ها در طول اعتصاب خود گواه این امر است. تنها سازماندهی متحد و مستقل زنان بود که امکان مقابله با این مسائل و مبارزه علیه مردسالاری را در اختیار آنان گذاشت. زنان در جلسات خود مسائل مشخصی خود را نیز مطرح می کردند و از طریق جمعی در آموزش مردان، مقابله با نظرات برتری طلبانه آنها و دیگر گونی روابط خانوادگی موثر تر بودند.

بسیاری از این زنان در طول اعتصاب نه تنها از آگاهی سیاسی و التری نسبت به مبارزه طبقاتی و چشم انداز سوسیالیستی برخوردار شدند و در ارتباط با ملیتهای ستم دیده، سیاهان، جوانان و جنبش های کارگری کشورهای دیگر دیدی وسیع

از مبارزه بدست آوردند، بلکه در ارتباط با جنبش های زنان و همچنین بر اساس تجارب مشخص خود به آگاهی عمیق تری از مسائل بعنوان زن دست یافتند. افزایش اعتماد بنفس و ارتقاء جایگاه و موقعیت زنان معدنچیان در جامعه، شهرک ها و خانه هایشان و درس هایی که از عمل متحد و مستقل خود گرفتند، تغییر کیفی در زندگی سیاسی و اجتماعی آییندهشان ایجاد خواهد کرد. بسیاری از آنان در جلسات عمومی و مواجبه ها تاکید داشتند که پس از پایان اعتصاب به آشپزخانه ها بر سر نخواهند گشت. تشکیل کنفرانس سراسری کمیته های زنان گام مهمی در حفظ و تقویت نهادهای مبارزاتی مستقل زنان معدنچی بود و راه به طور نشان داد. این تجارب و نهادهای می توانند تاثیرات عمیقی در روند آتی جنبش رها بی زندها شته باشند. البته لازم به تذکر است که دیدن پتانسیل موجود در این نهادها به این معنی نیست که روند حفظ، تقویت و گسترش این نهادها تضمین شده است. در شرایط ضعف جنبش کارگری و نیروهای چپ در برخورد به مسأله زن، عدم موفقیت جنبش رهایی زن در جهت گیری به سمت زنان طبقه کارگر و البته در چهارچوب حاکمیت عقاید و نظرات مردسالارانه در جامعه، زنان معدنچی در ارتباط با ادامه مبارزه خود بر سرخواست های مشخص خود با مسائل و مشکلات بسیار روبرو خواهند بود.

جنبش همبستگی با اعتصاب

جنبش عظیم توده های در همبستگی با اعتصاب یکی از ویژگی های مهم اعتصاب معدنچیان بود. در تقابل با سستی و کار شکنی رهبران بوروکرات اتحادیه ها و حزب کارگر، جنبش همبستگی از طریق پایه ها و بر اساس بسیج توده های سازمان داده شد. بحران اقتصادی و بیکاری سراسری و روحیات حکومت تا چدر ارتباط با کل جنبش کارگری، اتحادیه ها و سایر اقشار جامعه (کاهش خدمات اجتماعی، افزایش اجاره خانه های دولتی، کاهش بودجه شهرداری ها، از بین بردن "شورای شهر لندن"، کاهش بورس های دانشگاهی، ...) پایه های این همبستگی با اعتصاب را تشکیل می دادند. بیشترین همبستگی از جانب اقشاری که خود در مبارزه با حکومت تا چدر درگیر بودند، نشان داده شد. بعنوان مثال در لیورپول "گروه های پشتیبان معدنچیان" فعال تر موثر تر بودند. بسیاری از بیکاران فعالان در جمع آوری کمک های مالی و سایر فعالیت های گروهی شرکت کردند. پایه های اتحادیه ها، کارمندان خدمات اجتماعی، بیمارستانها و دانش آموزان و دانشجویان نیز نقش اساسی در جنبش همبستگی داشتند. یکی از بارزترین جنبه های همبستگی درگیری فعالان اقشار تحت ستم در آن بود. گروه های زنان، گروه های آفریقایی و کارائیب، مهاجرین آسیایی و ترک ها، گروه های هموسکسوال، همه کمیته های همبستگی خود را ساخته و کمک های شایانی به اعتصاب کردند. ربط دادن اعتصاب معدنچیان به سایر مبارزات کارگران و زحمتکشان هم از جانب رهبری اعتصاب و هم از جانب اقشار دیگر درگیر مبارزه با دولت سرمایه داری و بعبارت دیگر آگاهی بر اینکه همه در مبارزه های مشترک و واحد علیه دشمن مشترک شرکت داشتند پایه اساسی این اتحاد عمل بود.

نحوه تشکیل "گروه های پشتیبان معدنچیان" اشکال مختلفی داشت. اکثر از مجراهای شاخه های حزب کارگر و اتحادیه ها و در برخی موارد توسط نیروهای مستقل از آنها

ساخته شدند. برخی از گروهها بر اساس محلات و برخی دیگر بر اساس محل های کار و یا کالج ها سازمان داده شدند. وظایف گروهها از جمع آوری پول، غذا، لباس، برگزاری جلسات سخنرانی تا شرکت در صفوف پیکت را در بر می گرفت. بحث های سیاسی مربوط به اعتصاب و تجارب آن بطور مداوم در کمیته ها جریان داشت و کنفرانس های کمیته های پشتیبان در بحث استراتژی اعتصاب و سازماندهی متحد تر و موثر تر همبستگی نقش اساسی داشت. روابط بین کمیته های پشتیبان و معدنچیان اعتصابی هم در ارتباط با تضمین انرژی و تعهد کمیته ها و هم در ارتباط با روحیه بخشیدن به اعتصابیون و همچنین در امر تبادل نظر سیاسی و تجربیات بسیار موثر بود. به منظور تضمین کمک رسانی به کلیه شهرک ها، هر گروه پشتیبان به محل خاصی متعهد شد. معادن و شهرک هایی که کمک مالی کافی دریافت نمی کردند در اولویت قرار گرفتند و بطور مرتب در جهت تقسیم مساوی کمک ها سعی می شد.

یکی دیگر از ویژگی های خاص جنبش همبستگی اتحاد عمل سازمان های مختلف چپ در کمیته ها بود. علیرغم اختلافات برنامهای و تاکتیکی و با حفظ این اختلافات، گروه های چپی توانستند بر سر مسأله مشخص ساختن جنبش همبستگی همکاری و مبارزه مشترک داشته باشند. "حزب کارگران سوسیالیست" در ابتدای اعتصاب بر اساس برخوردی فرقه گرایانه تشکیلات مستقل خود را در ارتباط با همبستگی ایجاد کرد ولی پس از گذشت چند ماه به کمیته های همبستگی پیوست.

شیوه های جدید سازماندهی مبارزاتی در جنبش پشتیبان از اعتصاب و موقر اساسی موجود در آن، در تقابل با روش های بوروکراتیک و سنتی، تاثیرات مهمی بر آگاهی هزاران مبارز گذاشته است. انتقال تجارب بین معدنچیان و اقشار دیگر حلقه های اتحاد استراتژیک کارگران و ستمدیدگان را مستحکم کرد. معدنچیان در مورد ایرلند، زنان، مسائل سیاهان، مهاجران و سایر اقشار آموختند. وطنی یکسال مبارزه و تجربه، معدنچیان و فعالین جنبش همبستگی شیوه های مبارزاتی، تبلیغ، ترویج و سازماندهی را که در گذشته به کارگزاران اتحادیه ها و اعضای احزاب محدود بود، یاد گرفتند. بزرگترین درس مشترک آنها این بود که نباید منتظر رهبران" شد و باید بسیج توده های و خود سازماندهی را در تقابل با شیوه های بوروکراتیک قرار داد.

همبستگی بین المللی

جنبش همبستگی محدود به انگلستان نبود. در شرایط بحران سرمایه داری کارگران و زحمتکشان سایر کشورهای اروپایی نیز تحت حملات دولتهای سرمایه داری قرار دارند. آنان به همراه کارگران و زحمتکشان سایر مناطق جهان بدرستی مبارزه معدنچیان انگلیس را مبارزه خود دیده و در همبستگی با آن به اعمال مشخص دست زدند. رویارویی طبقه کارگر و سرمایه دار در مقیاس جهانی خود را در صحنه ایجاد شده بر سر مسأله اعتصاب معدنچیان منعکس نمود.

یکی از اساسی ترین جنبه های همبستگی بین المللی جلوگیری از صدور ذغال سنگ به انگلیس بود. حکومت تا چر به منظور تحمیل شکست بر معدنچیان واردات ذغال سنگ از سایر کشورها را تا ۶۰ درصد افزایش داد. کارگران استرالیا و

بلژیک با مبارزه خود موفق به تحریم صدور ذغال سنگ به انگلیس شدند، اما کشورهای چون آمریکا، آلمان غربی و لهستان خواست حکومت تا چربا به اجرا گذاشتند. بخش‌هایی از اتحادیه همبستگی در لهستان با فرستادن قطعات ماه‌های متعددی به اتحادیه معدنچیان، ضمن حمایت از اعتصاب تنفروا نزار خود از سیاست دولت لهستان را ابراز کردند.

جمع آوری کمک‌های نقدی و جنسی یکی دیگر از جنبه‌های همبستگی بین‌المللی بود. اتحادیه‌های کارگری و گروه‌های همبستگی که در کشورهای مختلف تشکیل شدند، قطعات ماه‌های حمایت از اعتصاب را در کردند و در رساندن پول و مواد غذایی به معدنچیان نقش مهمی داشتند. اتحادیه معدنچیان با فرستادن زنان و مردان معدنچی برای سخنرانی در ایستگاه‌های کشورهای و انتقال تجارت اعتبار، به همبستگی بین‌المللی پاسخ مثبت داد.

نقش اتحادیه‌های کارگری

پیروزی اعتصاب در گروهی حمایت‌فعال اتحادیه‌های کارگری بود. پس از پایان اعتصاب، محافظه‌کاران ادعا کردند که عدم تمایل کارگران به حمایت از معدنچیان دلیل شکست اعتصاب بود. رهبران بوروکرات اتحادیه‌ها نیز چه در طول اعتصاب و چه پس از آن همین ادعا را به منظور توجیه نقض کارکنان خود در اعتصاب ارائه دادند. حال آنکه واقعیت کاملاً با این ادعاها تفاوت داشت. پایه‌های اتحادیه‌ها در برخی موارد بصورت اعتبار و عمل مبارزاتی و در اکثر موارد بصورت کمک نقدی و جنسی آمادگی خود برای حمایت از معدنچیان را نشان دادند. رهبران اتحادیه‌ها با تخریب و کار شکنی و نقض سازشگرانه خود این نیروی عظیم همبستگی را عقیم نمودند.

آنجایی که به اعمال مشخصی دست زده شد، نقش سازمان‌دهی و فشار پایه‌ها اساسی بود. بعنوان مثال اعتصاب کارگران راه آهن کول و ویل و مبارزات کارگران راه آهن در ساير مناطق در سطح محلی و توسط اعضای اتحادیه سازمان‌دهی شد و نقش مهمی در متوقف ساختن حمل و نقل ذغال سنگ داشت. مدیریت "راه آهن بریتانیا" تنها با آوردن افراد از مناطق دیگر موفق به حرکت دادن قطارهای حامل ذغال سنگ شد. کارگران کول و ویل درستی اهمیت مبارزه سراسری را دریافته و خواهان اعتصاب ۲۴ ساعته کل راه آهن بریتانیا شدند. کارگزاران اتحادیه ملی کارگران راه آهن "ناچاراً یک روز اعتصاب عمومی اعلام کردند ولی آنرا به مرکز و شرق کشور محدود نمودند. اعتصاب کارگران چا پخانه "سان" علیه دروغ‌ها و تحریف‌های این روزنامه بورژوازی علیه معدنچیان دوبار منجر به بسته شدن روزنامه شد. در صنعت فولاد، یکی از مراکز کلیدی در رابطه با اعتصاب نیز پایه‌های همبستگی با معدنچیان وسیع بود. علیرغم تبلیغات وسیع سرمایه‌داران به منظور در تقابل قراردادن معدنچیان و کارگران صنعت فولاد (از آنجایی که کارگران به رسیدن ذغال سنگ به کوره‌ها بستگی دارد)، مقدار قابل توجه کمک مالی کارگران فولاد بهترین گواهی همبستگی شان با اعتصاب بود. اعتصاب عمومی بیش از ۳۰ هزار بارانند از بنا در دره ژوئیه علیه بکاربردن نیروی کار خارج از اتحادیه برای باراندازی (بدنسالی سازماندهی باراندازی ذغال سنگ توسط کارگران خارج از

اتحادیه باراندازان توسط مدیریت صنعت فولاد)، نقض مهمی در تغییر متناسب قوا به نفع معدنچیان داشت اما بدلیل نحوه رهبری سیاسی اعتبار، عدم تشکیل صفوف پیکت و تلاش نکردن برای گسترش خواسته‌های اعتبار به منظور جلب حمایت باراندازان غیررسمی و ربط ندادن اعتبار به مبارزه معدنچیان، اعتبار باراندازان به شکست انجامید.

رهبری‌های راست روبرخی اتحادیه‌ها در تبلیغات سیاسی علیه اعتبار خود را در مقابل اعتبار و اتحادیه معدنچیان قرار دادند. اما رهبری‌های چپ و اتحادیه‌هایی که بخش چپ اتحادیه‌های انگلیس محسوب می‌شوند نیز مبارزه ای قاطع و روشن برای ساختن همبستگی فعال سازمان‌دهی کردند. هرچند رهبری‌ها اتحادیه مربوط به راه آهن، اتحادیه ملی دریا-نوردان (کارگران کشتی)، اتحادیه کارگران عمومی و اتحادیه کارگران ترابری در ۹ مارس ۸۴ به متوقف کردن کامل حمل و نقل ذغال سنگ را یاد دادند، اما در رابطه با سازماندهی مونتراین مرحله‌ایستی کردند. اساسی‌ترین ضعف این رهبری‌ها در ربط ندادن اعتبار معدنچیان به مسائل خاص اتحادیه‌های خود بود.

مسئولیت مرکزی خیانت و کار شکنی به کل رهبری شورای اتحادیه‌ها "بالاترین ارگان اتحادیه‌های انگلیس تعلق دارد. رای قاطع کنگره ۳ سپتامبر ۱۹۸۴ مبنی بر حمایت فعال از اعتصاب و متوقف نمودن حمل و نقل ذغال سنگ به نیروگاه‌های انرژی نشانگر فشار پایه‌ها بر رهبری سراسری بود. لیکن این رهبری اجازه نداد که این حمایت از حد گذرانند و قطعات ماه‌های کنفرانس فرا ترورد. اگرچه رهبری سراسری به حمایت مادی اعتبار پرداخت ولیکن همین حمایت مادی را بعنوان اهرم فشار بر روی اعتبار و اتحادیه معدنچیان به منظور وادار ساختن آنها به سازش بکار برد. موضع گیری آن علیه "خسونت" معدنچیان و دفاع آن از قانون گرایسی و پیشنهاد دورن ویلسون، منشی مرکزی شورای اتحادیه‌ها مبنی بر تأیید اصل بستن معادن "غیراقتصادی" حکومت تاجر را در موضع قدرت علیه اعتبار قرار داد. کار شکنی اصلی آن در کار شکنی در مبارزه برای متوقف کردن حمل و نقل ذغال سنگ بود. نرسیدن ذغال سنگ به نیروگاه‌های انرژی در اعتبار ۱۹۷۲ و ۱۹۷۴ محافظه‌کاران را به شکست کشانیده بود و این با رنیزی توانست. شورای اتحادیه‌ها نه تنها مصوبه کنفرانس سپتامبر اجرا نکرد، بلکه با تحریم تشکیل صفوف پیکت در نیروگاه‌های برق و جلوگیری از مبارزات خود بخودی کارگران و برخی اتحادیه‌ها در این رابطه کار شکنی کرد.

نقش مخرب رهبری شورای اتحادیه‌ها در اعتبار ناشی از استراتژی سازش با دولت سرمایه‌داری، قانون‌گرایی و منافع خاص بوروکراتیک‌اش بود. حتی اگر بخشی از این رهبری در عمل به حمایت معدنچیان پرداخته بود، اعتبار می‌توانست پیروز شود. شکست اعتبار اهمیت مبارزه ای جدی علیه سیاستها و قدرت این رهبری‌ها را نشان داد و ثابت کرد که اگر چه بخشی از این مبارزه گذاشتن یک سری خواسته‌های مشخص در مقابل آنهاست، ولیکن توسل به پایه‌ها، بسیج توده‌ای و سازماندهی مستقل از این رهبری‌ها همواره ضرورت دارد.

اعتصاب معدنچیان در عین حال واقعیت‌هایی را در رابطه با سیستم اتحادیه‌ای ثابت کرد. قشر بوروکرات رهبری

اتحادیه‌ها بر تضادهای خودسیستم‌تصادیهای استوار است. اتحادیه‌ها سازمان دفاع طبقه‌کارگر از سطح زندگی، دستمزد، ها، مشاغل و حقوق آن هستند. اما، از طرف دیگر اتحادیه‌ها در چهارچوب سرمایه‌داری فعالیت می‌کنند. جدایی اقتصاد و سیاست در اتحادیه‌ها ناشی از همین تضاد درونی است. سیاست رسمی اتحادیه‌ها در واقع به انتخابات حکومتی محدود می‌شود. در چنین چهارچوبی مبارزات کارگران می‌باید به نوعی توافق پس نیروی کار و سرمایه ختم شود. خیانت رهبران شورای اتحادیه‌ها در اعتماد معدنچیان در این استراتژی سازش طبقاتی ریشه دارد. منافع بوروکراتیک کارگران اتحادیه‌ها، امتیازات مالی و اجتماعی و جدایی شان از کارگران و شرایط کار، آنها را با این استراتژی پیوند می‌زند. اعتماد معدنچیان اشیاء کرده که اگرچه فعالیت در اتحادیه‌ها به منظور رزمنده ساختن آنها و مبارزه علیه بوروکراسی و سیاستهای سازش‌جویی است، اما در عین حال باید با اشکالی از سازماندهی چون کمیته‌های اعتماد، گروه‌های همبستگی و نهادهایی توده‌ای از این قبیل مبارزه را از غل و زنجیر سیستم بوروکراتیک اتحادیه‌ای آزاد کرد و بسیج توده‌ای و فعال را ممکن ساخت.

نقش حزب کارگر

بررسی نقش اتحادیه‌های کارگری بدون بررسی نقش حزب کارگر بر بریتانیا که بیان سیاسی بوروکراسی کارگری و سیاست‌های سازش طبقاتی است، کامل نیست. حزب کارگر برنام‌ها و استراتژی بورژوازی را پذیرفته است و سوسیالیسم را از طریق پارلمان‌ها ریزم و فرم سیستم و دولت سرمایه‌داری وعده می‌دهد. در شرایط بحران رهبری انقلابی، علی‌رغم خیانت و سازش‌های بی‌شمار، حزب کارگر همچنان نماینده "رسمی" جنبش کارگری بشمار می‌رود. اتحادیه‌های کارگری وابسته به حزب کارگران و از آن حمایت مادی می‌کنند. بسیاری از فعالین اتحادیه‌ها، زنان، سیاهان، جوانان و اقشار دیگر را معجزان‌جایی که حزب کارگر را بدیلی در برابر محافظه کاران می‌بینند به عضویت حزب درآمده‌اند. این امر تفاوت بین برخوردپایه‌های حزب کارگر و رهبری آن را به اعتصاب معدنچیان توضیح می‌دهد. پایه‌های حزبی نقش فعال و مبارزه رزی در ساختن و گسترش گروه‌های پشتیبان معدنچیان داشتند. کنفرانس ۱۹۸۴ حزب کارگران روحیه همبستگی و مبارزه‌جویی را به آنها منعکس نمود. قطعنامه درخواست حمایت از انبساط اتحادیه معدنچیان با اکثریت قاطع به تصویب رسید. علی‌رغم سفارشات کمیته اجرائیه حزب، کنفرانس دو قطعنامه علیه نقش پلیس و دولت گذراند. اما سیاست‌های رسمی حزب کارگر هیچ ربطی به قطعنامه‌ها و آراء اعضای آن ندارد. گیناک و سایر رهبران مرکزی حزب کارگر تنها در جهت به عمل درآمدن حمایت تصویب شده در کنفرانس هیچ اقدامی نکردند، بلکه با مرکزی کردن خواست برگزاری رای‌گیری سراسری، محکوم کردن "خسونت" معدنچیان، فراخوان به مذاکرات و توافق با دولت و تأیید اصل بستن معادن "غیراقتصادی" مصمانه به تخریب در اعتماد و جنبش همبستگی پرداختند.

تا شیرا اعتماد در پایه‌های حزب کارگر و افشاشدن نقش رهبران حزب، موقعیت بخش‌های چپ و حزب را مستحکم تر کرد. جناح تونی بن، کن لیونگستون و امثال آنها به

حمایت فعال از اعتماد پرداختند ولیکن سیاستهای آنها هم چندان فراتر از چهارچوب بوروکراتیک نرفت. نیروها بی‌چون طرفداران نشریه "لیبریریفینگ" (یادداشت‌های کارگری) که جبهه واحدی از نیروهای چپ و انقلابی در درون حزب کارگر است، اگرچه نقش مهمی در سازماندهی جنبش همبستگی و طرح استراتژی پیروزی برای اعتماد ایفا کردند، لیکن نتوانستند بدیلی در مقابل رهبری دست راستی ارائه دهند. بی‌ریشه بودن این نیروها در اتحادیه‌های کارگری و عدم جهت‌گیری روشن شان به این سمت دلیل اصلی این ضعف است.

شکست اعتماد آموزش سیاسی مهمی در رابطه با حزب کارگر به اعضای مبارزان و جنبش کارگری در مجموع داد. بسیاری از معدنچیان پس از اعتماد با قصد تغییر حزب کارگر به عضویت آن درآمدند. اعتقاد به امکان تغییر حزب کارگر اما توهمی بیش نیست. این به معنای کنار گذاشتن مبارزه برای سیاست‌های کارگری انقلابی درون حزب کارگر نیست، ولی این مبارزه تنها می‌تواند با هدف درهم شکستن حزب کارگر و سازش‌مانده‌های انشعاب درون آن بر مبنای خطوط طبقاتی بسط و موفقیت دست یابد. حزب کارگر مانع مهمی در مقابل ساخته شدن حزب انقلابی توده‌ای طبقه کارگر است. مبارزه برای برداشتن این مانع نه از طریق نادیده گرفتن آن بلکه توسط مبارزه برای درهم شکستن آن عملی است.

نقش رهبری اسکارگیل

شکل‌گیری رهبری اسکارگیل نقطه عطفی در جنبش کارگری ۵۰ سال اخیر بریتانیا است. رهبر مرکزی اتحادیه معدنچیان و اعتماد تفاوت خود را با سایر رهبران اتحادیه‌ها و حزب کارگر در عمل نشان داد. این رهبری در تمام طول اعتماد حتی بر سر ذره‌ای از خواسته‌های اعتماد کنار نرفت، سرختمان و مصمم در مقابل دولت و رهبران دست راستی اتحادیه‌ها و حزب کارگر ایستاد و با توسل به بسیج توده‌ای، ساختن صفوف توده‌ای پیکت‌های اعتمادی، حمایت از "گروه‌های پشتیبان معدنچیان"، ربط دادن اعتماد به مبارزات سایر اقشار جامعه و با رد قانون گرای و مقابله با نهادهای دولت، شکلی نوین از رهبری کارگری و شیوه‌های مبارزاتی را ارائه داد. مبارزه‌جویی اسکارگیل را از طرفی اهمیت بستن شدن معادن در شرایط بیکاری سرمایه‌آورد و بحران اقتصادی و از طرف دیگر مبارزه‌جویی توده‌های معدنچی و درس‌های مبارزات گذشته آنان مبنی بر بی‌اعتباری شکست‌آفرینی سیاست‌های سنتی توضیح می‌دهد. عبارت دیگر، تشدید مبارزه طبقاتی رهبرانی از قبیل اسکارگیل را پدید می‌آورد.

اگرچه پذیرش مبارزه‌جویی رهبری اسکارگیل نقش مهمی در فهم یک سال اعتماد معدنچیان دارد، اما در عین حال بررسی محدودیت‌های رهبری اسکارگیل است که می‌تواند منجر به گرفتن مهمترین درس‌های اعتماد شود. مهمترین محدودیت‌های رهبری اسکارگیل در رابطه با عدم برش‌کام‌لش از چهارچوب بوروکراسی کارگری مطرح می‌شود. رهبری اسکارگیل می‌بایستی از همان ابتدا با قرار دادن خواسته‌های مشخصی در مقابل شورای اتحادیه‌ها بصورت علنی علیه رهبری‌های اتحادیه‌ها کارگری برای درگیری در این مساله مبارزه می‌کرد و همزمان با این مبارزه علنی برای وادار ساختن این رهبری‌ها به

اتخاذ اقدامات مشخص همبستگی خود بطور مستقیم به پایه های این اتحادیه ها متوسل می شد. اگرچه تشکیل مفوف پیکت در بنا در برخی مناطق کلیدی در همین جهت صورت گرفت، اما کافی نبود. برگزاری کنفرانس های متعدد کنفرانس های شاخه های اتحادیه ها و حزب کارگران اتحادیه معدنچیان می توانست در جلب حمایت پایه ها و سازماندهی آن موثرتر باشد. بجای این کار، رهبری اعتصاب جلب حمایت رهبری های اتحادیه را اساس کار خود قرار داد و در واقع مبارزه اش در مجرای بوروکراتیک عقیم ماند. به منظور حفظ "اتحاد" رهبران اتحادیه ها، رهبری اعتصاب جلوی دامنه کار مفوف پیکت در مراکز باراندازی و نیروگاه ها بزرگ گرفت. بیرون کشیدن صف پیکت از اورگانیسی از نبرد خونین بین پلیس و معدنچیان در این محل که یکی از مراکز کلیدی صنعت فولاد است، در همین رابطه اتفاق افتاد.

در کنگره شورای اتحادیه ها، اتحادیه معدنچیان بر سر خواسته های خود اصرار کافی نکرد و سیاست توافق با رهبری سراسری برای حداقلی از همبستگی را جایگزین سیاست افشای علنی سستی و کار شکنی آن کرد. پس از کنفرانس، زمانی که نقش سازشگرانه رهبری سراسری آشکار گشت، بجای بازخواست علنی و فراخوان کنگره ای دیگر، اتحادیه معدنچیان به مذاکرات پشت درهای بسته با بوروکراتها پرداخت.

در رهبری اعتصاب بر مسائل کلیدی اعتصاب و بطور مشخص درجه برش از چهار چوب بوروکراتیک اختلافات جدی مطرح بود. اگرچه اسکارگیل در بسیاری از این موارد حاضری برش از بوروکراسی بود ولی با خودداری از طرح علنی اختلافات خود به شیوه بوروکراتیک عمل کرد.

برنامه رهبری اعتصاب برای صنعت ذغال سنگ "برنامه برای ذغال سنگ" بیانگر محدودیت دیگر این رهبری است. اگرچه معیار واقعی، دینا میزمد سرمایه داری اعتصاب و خواسته های آن است، ولیکن برنامه رهبری مبنی بر حمل مسائل صنعت ذغال سنگ از طریق تغییر مدیریت، جلوگیری از واردات ذغال سنگ و سوبسید صنعت ذغال سنگ از جانب دولت بر اساس توهم به امکان حل مسائل در چهار چوب سرمایه داری تدوین شده است. برش کامل از بوروکراسی کارگری بدون برش از سیاست های رفرمیستی که جنبش کارگری انگلیس را همچون جنبش کارگری سایر کشورهای امپریالیستی در بن بست قرار داده است، امکان پذیر نیست. اعتقاد رهبری اسکارگیل به امکان تغییر حزب کارگر و حل مسائل حامه از طریق انتخاب حکومت "مترقی تر" و "رادیکال تر" حزب کارگرنشان می دهد که این رهبری با استراتژی انقلابی کارگر بسیار فاصله دارد. اعتصاب ۸۵-۱۹۸۴ معدنچیان نشان داد که در مقابل رهبری "آگاه" طبقه سرمایه دار، طبقه کارگر از رهبری آگاه خود برخوردار نیست. ضرورت ناختم این رهبری در ساسی اعتصاب بود.

نقش استالینیست ها و چپ انقلابی در اعتصاب

حزب کمونیست انگلیس علیرغم بحران عمیق درونی حزبه تا شرمه می در بسیاری از تصمیم گیری های سیاسی و تاکتیکی اعتصاب داشت. از همان ابتدا، حزب کمونیست با تشکیل

مفوف پیکت در نیروگاه های برق و هرگونه عمل مبارزاتی که با سایر بخش های بوروکراسی حاکم بر اتحادیه ها در تضاد قرار می گرفت، مخالفت کرد. محافظه کاری و سازشگری استالینیست ها خصوصاً بخش "کمونیسم اروپایی" آن در مناطقی اسکاتلند و ولز جنوبی ناشی از استراتژی سازش طبقاتی این حزب است.

بحران چپ انقلابی انگلیس وضع آن در ارائه بدیلی در برابر رهبری های رفرمیست و استالینیست جنبش کارگری خود را در اعتصاب معدنچیان به نمایش گذاشت. احزاب و نیروهایی که در طیف چپ قرار می گیرند، از جمله "حزب کارگران سوسیالیست"، میلیتانت (مبارز)، حزب کمونیست انقلابی، طرفداران بین الملل چهارم، حزب انقلابی کارگران یا فرقه گرایان عمل کردند و در دنباله سسه روی از رهبری اعتصاب از هرگونه انتقال به آن و ارائه سیاست های انقلابی کارگری خودداری کردند. فرقه گرایان که افشای رهبری اسکارگیل را مرکز تبلیغات و مداخله خود قرار داده بودند، خود را منزوی کرده و در امر تیربیر پیش بردار اعتصاب، ساختن همبستگی و طرح مسائل کلیدی اعتصاب عاجز ماندند. خواست اعتصاب عمومی که از جانب برخی از این نیروها مطرح شد، غیر واقعی و غیر ممکن بود. دادن شعار اعتصاب عمومی، البته از مبارزه برای ممکن و واقعی ساختن آن آسانتر است. مبارزه برای ساختن همبستگی فعال در میان جنبش کارگری خصوصاً کارگران نیروگاه ها انرژی و مبارزه علیه کار شکنی و خیانت رهبران اتحادیه ها و حزب کارگران طریق سازماندهی راهیمی های سراسری، "روزهای عمل"، درخواست کنگره اضطراری شورای اتحادیه ها و اعمالی از این قبیل قدمهای عملی تری در راه ساختن لایه ها و رهبری لازم برای اعتصاب سراسری بودند. فرقه گرایان تبلیغات حول شعار اعتصاب عمومی را جایگزین چنین مبارزه مشخصی کردند.

از طرف دیگر نیروهایی که به دنباله روی از رهبری اعتصاب پرداختند ایجاد توهم به کافی بودن رهبری اسکارگیل، در رابطه با محدودیت های آن سکوت کردند. آنان نیز همچون فرقه گرایان، اگرچه بدلیل متفاوت، در جهت طرح استراتژی سازماندهی مشخص و موثر مبارزه علیه شورای اتحادیه ها و حزب کارگری نشان دادند. اگر فرقه گرایان ساختن گروهها و سازمانهای خود حول شعارها و برخوردهای "بسیار چپ" را به نیازهای اعتصاب و لزوم ارائه استراتژی پیروزی اعتصاب ترجیح دادند، فرصت طلبها در اسکارگیلیزم محسوس شدند و همبستگی با اسکارگیل را در تقابل با ارائه برنامه انقلابی و ساختن حزب انقلابی قرار دادند.

در شرایط ضعف و ناچیزی چپ انقلابی، مداخله صحیح انقلابیون در مبارزاتی که خارج از رهبری آنان و در نتیجه توسط رهبران نا کافی سازماندهی می شوند، نقش مهمی در ساخته شدن حزب انقلابی دارد و خطوط کلی چنین مداخله ای روشن است: از طرفی ضروری است که برای این مبارزات یک استراتژی واقع بینانه برای پیروزی ارائه شود و در مقابل رهبری موجود گذاشته شود و از طرف دیگر تبلیغ کل برنامه انقلابی در جهت ساختن رهبری انقلابی کارگری تلاش شود. مشخص تر کردن این خطوط کلی وظیفه ای است که در مقابل مبارزین انقلابی قرار دارد. ●